

چرا از عضویت در «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» استعفا دادیم؟

چند روز پیش، سه شنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۱ برابر با ۶ نوامبر ۲۰۱۲، نوشته‌ای با عنوان «فراخوان...» با امضای سه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران انتشار یافت.

از آن جا که ما، ناصر چگینی، محمود راسخ افشار و ارسلان رحمانی با تصمیم مجمع عمومی «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» که در نشست آن در روزهای ۲۹ و ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۲ برابر با نهم و دهم مهر ۱۳۹۱، مبنی بر ادامه‌ی همکاری با سازمان «اکثریت» و انتشار «فراخوان» گرفته شد به طور جدی مخالفیم و به این دلیل از عضویت در «شورای موقت...» استعفا داده‌ایم، ضروری می‌دانیم به منظور رفع هر گونه سوءتفاهم و پیش‌گیری از سوءاستفاده‌های احتمالی افراد «با حسن نیت» و شایعه‌سازی‌های احتمالی از این امر و همچنین توضیح دلایل خود در اقدام به چنین عملی، نکاتی چند را برای افکار عمومی توضیح دهیم.

تقریباً حدود پنج سال پیش رفقای از سازمان اتحاد فدائی در جهت اجرای مصوبه‌ی کنگره‌شان برای غلبه بر پراکندگی چپ و در صورت امکان وحدت سازمانی میان آن‌ها، از طریق مسئولان «شورای موقت» با این سازمان تماس برقرار کردند. طبیعی بود که «شورای موقت» از این پیشنهاد استقبال کند. چون اساساً علت و هدف بوجود آمدن این سازمان (شورای موقت) کوشش و فعالیت برای غلبه بر پراکندگی چپ و تبدیل آن به یک نیروی سیاسی بزرگ سوسیالیستی در صحنه‌ی سیاسی ایران بود و این موضوع در بیانیه‌ی شورا که در ماه دی ۱۳۷۵ برابر با ژانویه ۱۹۹۷ انتشار یافت این گونه بیان شده بود:

«... بنابراین، جای یک جریان سوسیالیستی چپ که از تجارب مثبت و منفی گذشته‌ی جنبش سوسیالیستی در سطح جهانی بهره‌جسته بتواند نیروی بزرگ ولی پراکنده‌ی چپ را به تشکیلی گسترده تبدیل کند، کماکان خالی است. ما جمعی از سوسیالیست‌های چپ ایران، در ادامه‌ی تلاش‌های فراوان فردی و جمعی خود برای پایان دادن به پراکندگی موجود و تبدیل جنبش چپ به نیروی اجتماعی بالفعل و موثری در صحنه‌ی سیاسی ایران ... از همه‌ی فعالان و مبارزان چپ مترقی و آزادیخواه و از همه‌ی علاقمندان به سرنوشت جنبش سوسیالیستی چپ ایران برای اقدام مشترک جهت بسرانجام رساندن و موفقیت این کوشش دعوت می‌کنیم.»

و به همین دلیل برای این تشکل نام «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» برگزیده شد. و اما بعد. پس از رایزنی‌هایی چند، رفقای اتحاد فدائی گزارش دادند که نتیجه‌ی تماس‌ها و گفتگوهای‌شان با دیگران این است که تنها سه جریان نامزد شروع این کارند: سازمان اتحاد فدائی، سازمان چریک‌های فدائی خلق (اکثریت) و شورای موقت سوسیالیست‌ها....

وقتی در «شورای موقت» موضوع حضور اکثریت در این برنامه مطرح شد، با توجه به سابقه‌ی سیاسی درخشان! این سازمان در پشتیبانی از ولایت فقیه و جمهوری اسلامی و دفاع از سیاست زندان و سرکوب و اعدام و کشتار مخالفان به دست نظام اسلامی و مسائل دیگر، که معرف حضور همگان است، تعداد قابل ملاحظه‌ای از اعضای شورا (شاید اکثریت بزرگ آن) با حضور «اکثریت» در این برنامه مخالفت کردند. البته در ارزیابی از ماهیت «اکثریت» میان اعضای شورا اتفاق نظر وجود داشت.

از آن طرف سازمان «اکثریت» نیز با حضور شورا در این برنامه موافق نبود. بلکه خواهان وحدت دو جانبه میان «اکثریت» و سازمان اتحاد فدائی بود، که گویا کنگره‌ی آن‌ها «اکثریت» در این مورد مصوبه‌ای هم داشت. ولی از آن جا که بخش بزرگی از اتحاد فدائی با وحدت دو جانبه موافق نبود در نتیجه اتحاد فدائی به هر دو طرف، «اکثریت» و «شورای موقت»، فشار می‌آورد و اصرار می‌ورزید که با حضور یک دیگر در این امر موافقت کنند و این دو جریان نیز به طوری که شرح مختصر آن در زیر خواهد آمد، در نهایت با این موضوع موافقت کردند.

در ابتدای امر، به ویژه از طرف برخی از رفقای اتحاد فدائی، صحبت از وحدت سه سازمان می‌شد. طبیعی بود که وحدت سازمانی با «اکثریت» برای شورا به هیچ وجه امکان‌پذیر نبود. «شورای موقت» نیز بنا بر هدفی که در بیانیه‌ی آن با صراحت بیان شده بود پروژه‌ی ایجاد سازمانی جدید را آن هم پس از گذار از دوره‌ای از بحث و گفتگو در سطح همگانی جنبش چپ روی مسایل نظری، سیاسی و ساختاری، مطرح می‌کرد. سرانجام چیزی ذو حیاتین که هم گاهی در آن واژه وحدت حضور داشت و هم مفهوم پروژه مورد استفاده قرار می‌گرفت، جاافتاد.

توافق روی ایجاد سازمانی جدید این امکان را فراهم آورد که محمود راسخ- که از ابتدا تا زمان استعفایش از عضویت در «شورا»، همواره عضو هیات نمایندگی آن در این مذاکرات بود- برای قانع کردن آن افرادی از

شورا که مخالف با حضور «اکثریت» در این برنامه و همکاری با آن سازمان تحت هر عنوانی بودند این گونه استدلال کند که:

اگر هدف وحدت این سه سازمان با هم نباشد، امری که از نظر تمامی اعضای «شورا موقت» غیر ممکن بود، بلکه هدف ایجاد سازمانی جدید باشد، آن هم پس از گذار از یک دوره از بحث و گفتگو در زمینه‌ی مسایل نظری، برنامه‌ی سیاسی و ساختاری و اگر این پروژه بتواند نظر افراد زیادی را از چپ‌های علاقمند به شرکت در آن جلب نماید و به درون کشور نیز انتقال یابد و بر جنبش چپ تاثیر گذارد، می‌شود وسیله‌ی رسیدن به این هدف بزرگ را، یعنی حضور «اکثریت» در این پروژه و همکاری با آن و بدنامی و سرزنشی که این امر بی شک برای ما میان بسیاری از اجزای چپ مترقی به دنبال خواهد داشت، توجیه کرد. باری. سرانجام اکثریت «شورای موقت» با انجام مذاکرات با دو سازمان دیگر موافقت کرد. ولی به رغم این موافقت در هر نشست مجمع عمومی شورا، زمانی که هیات نمایندگی گزارش کار خود را در این مورد به شورا می‌داد اعضای معینی ناراضی خود را از این امر مطرح می‌کردند و بارها پیش می‌آمد که در رابطه با حوادثی که در ایران یا در خارج رخ می‌داد و موضع‌گیری‌های «اکثریت» در رابطه با آن حوادث (به ویژه در جریان جنبش اعتراضی به نتایج انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و مواضع اکثریتی‌ها در قبال جنبش سبز و نقش آقایان کروبی و موسوی به عنوان رهبران آن جنبش) خواهان قطع حضور شورا در این پروژه می‌شدند. اغلب، چه در نشست‌های مجمع عمومی شورا و چه در جلسه‌های پالتاکی، مخالفان همکاری با «اکثریت»، که در اغلب موارد همان اعضای معین بودند، دلایل قدیمی و نوی خود را مطرح می‌کردند و هر بار محمود راسخ و موافقان دیگر موفق می‌شدند با تکرار دلایلی که پیش‌تر ذکر آن‌ها رفت، با تصویب اکثریت اعضای حاضر در نشست مجمع عمومی، کار را ادامه دهند. سرانجام پس از توقف‌ها و از سرگرفتن‌های متعدد، متنی تحت نام «فراخوان...» تهیه شد و به تصویب ارگان‌های تصمیم‌گیرنده‌ی هر سه سازمان رسید. ولی به دلایل گوناگون همواره انتشار آن به تاخیر می‌افتاد.

در این میان کنفرانسی توسط سه سازمان در شهر کلن- آلمان سازمان داده شد. در سایت‌های گوناگون خبر برگزاری، موضوع و هدف آن- معرفی پروژه- با چاپ پوستر و غیره منتشر شد. این کنفرانس آزمونی بود عملی برای سنجش این امر که اقدام این سه سازمان تا چه اندازه مورد استقبال سازمان‌ها، گروه‌ها و عناصر منفرد چپ در خارج از کشور قرار خواهد گرفت و چه انعکاسی در درون کشور خواهد داشت. متأسفانه استقبالی که انتظار آن می‌رفت حتا در کم‌ترین حد آن برآورده نشد. اکثریت قریب باتفاق شرکت‌کنندگان را اعضای سه سازمان برگزارکننده تشکیل می‌دادند. تازه از این سه سازمان، به ویژه از سازمان «اکثریت»، تعداد نه چندان کمی از اعضایشان نیز حضور نداشتند. از منفردان تعداد بسیار کمی حضور داشتند. تازه اینان نیز به طور عمده از دوستان و آشنایان نزدیک اعضای همان سه سازمان بودند. وقتی با منفردان برای شرکت در کنفرانس، یا موارد دیگر، تماس گرفته می‌شد تقریباً در تمام موارد پرسش آنان از ما با لحنی سرزنش‌آمیز این بود که: شماها چرا با «اکثریتی‌ها» رفته‌اید؟ این پرسشی بود که در سراسر این دوران و هر بار که موضوع این «پروژه» با نیروها و افراد نامزد شرکت در آن مطرح می‌شد از ما می‌کردند.

در سراسر این دوران پنج ساله‌ی گفتگوها و نشست و برخاست‌ها، محمود راسخ به عنوان یکی از اعضای هیات نمایندگی «شورای موقت» در تمام گفتگوها پیرامون این پروژه و نشست‌های هیات‌های نمایندگی، به جز یک نشست شرکت داشت. یکی دیگر از اعضای شورا نیز (چون اجازه نداشتیم از بردن نام‌اش معذوریم) در سراسر این دوران عضو هیات نمایندگی بود و جز یک بار در تمام نشست‌ها و گفتگوها حضور داشت. در مراحل مختلف افراد دیگری نیز از شورا مانند ناصر چگینی (از بردن نام دیگران به همان دلیل پیشین معذوریم) عضو هیات نمایندگی بودند.

باری. گزارش ویدیویی کنفرانس کلن که دستکم در سایت اخبار روز و عصرنو برای مدت نسبتاً درازی به نمایش گذاشته شده بود هیچ‌گونه عکس‌العملی را، نه مثبت و نه منفی، نه در ایران و نه در خارج از کشور، برنیانگیخت. نه مقاله‌ای یا نوشته‌ای در جایی دیده یا شنیده شد و نه حتا اظهار نظری در زیر ویدیوها. دریغ از یک خط. حتا اگر شده در نکوهش این کار!

چندی بعد آقای نادر عصاره مقاله‌ای درباره‌ی مسایل و مشکلات مربوط به «پروژه» منتشر کرد. نوشته‌ی ایشان نیز به همان سرنوشت گزارش کنفرانس مبتلا شد. دریغ از یک خط اظهار نظر! این نشانه‌ها برای ما کافی بود تا در برداشت مثبت‌مان نسبت به وجود زمینه‌ای در احتمال موفقیت این پروژه در ترکیب کنونی آن، یعنی با حضور سازمان «اکثریت»، که با سوابقی که دارد و با شیوه و سیاستی که اعضای به نام آن در حال حاضر در پیش گرفته‌اند، مانند نوشتن اندرزنامه به خامنه‌ای جلال و سازمان دادن و شرکت در نشست‌هایی مانند نشست‌های استکهلم، بلژیک، واشنگتن و غیره با حضور آمریکائی‌های منسوب به سیا و ثوکان‌ها، که معلوم نیست خرج آن نشست‌ها چگونه تأمین می‌شود، و دادن رهنمود به جمهوریخواهان برای ائتلاف با رضا پهلوی و سلطنت طلبان- مقاله‌ی خردمندانه‌ی

اندیشمند بزرگ و سوسیالیست و جمهوریخواه ناب و بی‌همتا آقای فریدون احمدی از اعضای به نام و فعال «اکثریت» که گویا از رهبران جناح چپ؟! آن سازمان نیز می‌باشند- بیش‌تر دفع کننده است تا جذب کننده، تردید و تجدید نظر کنیم.

ما به این نتیجه رسیده‌ایم که دیگر آن وسیله‌ی کذائی یعنی حضور «اکثریت» در این پروژه و همکاری با آن، هدفی را که داده‌های کنونی و تجربه‌ی عملی، کنفرانس کلن و نوشته‌ی آقای عصاره، تحقق آن را غیر ممکن نشان می‌دهد، توجیه نمی‌کند و به این دلیل به گرو گذاشتن حیثیت، آبرو و اصول سیاسی‌مان نمی‌ارزد.

با توجه با این داده‌های عینی، محمود راسخ در نشست مجمع عمومی شورا در ماه مه ۲۰۱۲- اردیبهشت ۱۳۹۱- با برشمردن دلایل خود این نظر را مطرح کرد و توضیح داد که دیگر به صلاح شورا نیست که این راه را ادامه دهد و لازم است این تصمیم را به اطلاع دو سازمان دیگر برساند و به همکاری خود در این ترکیب پایان دهد.

چون بار دیگر انتشار فراخوان به دلایلی به تعویق افتاده بود و کنگره‌ی اتحاد فدائی نیز در پیش بود و ما اطلاع داشتیم که تعداد قابل ملاحظه‌ای از اعضای اتحاد فدائی نیز با حضور «اکثریت» در این پروژه مخالفند، از این رو تا روشن شدن نتیجه‌ی کنگره‌ی آن سازمان، تصمیم در این مورد به بعد موکول شد. در آخرین نشست مجمع عمومی شورا در روزهای ۲۹ و ۳۰ ماه سپتامبر ۲۰۱۲ (نهم و دهم مهر ۱۳۹۱) که در آن تعدادی از رفقای اتحاد فدائی نیز به عنوان مهمان حضور داشتند، محمود راسخ در بحث خود در باره‌ی «پروژه»، بار دیگر دلایل خویش را مبنی بر لزوم پایان دادن به حضور شورا در این «پروژه» با تفصیل بیان کرد. در نشست روز بعد، بدون حضور مهمانان، بحث‌های روز پیش ادامه یافت و در پایان بحث‌ها، محمود راسخ پیشنهاد قطع همکاری با «اکثریت» را به جلسه اراپه داد. به این پیشنهاد از تعداد اعضای حاضر در جلسه، ۱۵ نفر، ۵ نفر رأی موافق دادند. برای تعیین تعداد مخالف و ممتنع، رأی‌گیری نشد.

موضوع آموزنده، شگفت‌انگیز و طنز تلخ زندگی در این رأی‌گیری این بود که اغلب کسانی که به پیشنهاد قطع همکاری با اکثریت رأی موافق ندادند همان کسانی بودند که در سراسر دوران پنج ساله و تقریباً در هر نشست مجمع عمومی یا جلسه‌ی پالتاکی از مخالفان سرسخت ادامه‌ی همکاری با «اکثریت» بودند و در انتقادهای خود به درستی جای سالمی برای آن سازمان باقی نمی‌گذاشتند و هر بار خواهان پایان دادن به این همکاری می‌شدند! ولی اکنون به ناگهان ۱۸۰ درجه تغییر موضع داده و سفت و سخت خواهان انتشار «فراخوان» و ادامه‌ی همکاری با اکثریت شده بودند، و سرسخت‌ترین مخالف همیشگی اکنون پرچمدار ادامه‌ی همکاری شده بود!

باری. با رد پیشنهاد محمود راسخ، از آن جا که ما دیگر حاضر نبودیم بدنامی همکاری با سازمانی چون «اکثریت» را با آن سابقه‌ی درخشان؟! و با روش‌ها و سیاست‌های کنونی‌اش، برای هدفی که تجربه‌ی عملی، یعنی کنفرانس کلن و نامه‌ی آقای عصاره، موهوم، خیالی و دستنیافتنی بودن آن را در پراتیک نشان داده است بیش از این تحمل کنیم و به عضویت خود در سازمانی که حاضر است به این بدنامی تن دردهد ادامه دهیم، از عضویت در «شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» استعفا داده‌ایم و اکنون این امر را به اطلاع عموم می‌رسانیم. یکی دیگر از رفقا نیز در همین رابطه استعفا داده است ولی مایل نیست نام‌اش در این نوشته بیاید.

البته گفتنی در باره‌ی رویدادها، درگیری‌ها و فراز و نشیب‌های این پنج سال بسیار است که در صورت لزوم و ایجاب موقعیت، افکار عمومی را در جریان آن‌ها خواهیم گذاشت.

برای ما کوشش و فعالیت در جهت تحقق پروژه‌ی ایجاد حزبی بزرگ و نیرومند از سوسیالیست‌ها (کمونیست‌ها) کماکان به قوت خود باقی است. چون این امر نیاز و ضرورتی است اجتماعی برای جامعه‌ی ایران. ولی بر این نظریم که این امر از طریق معامله و بده بستان میان تنی چند از کادرها و فعالان سازمان‌ها آن هم با سازمان‌هایی مانند «اکثریت» با آن گذشته و حال درخشان که با نظرات و مواضع و اقداماتی که نه در حرف و روی کاغذ بلکه در عمل انجام می‌دهد باید به شدت در چپ و سوسیالیستی بودن و حتا مترقی بودن آن نیز شک و تردید داشت، راه به جائی نخواهد برد. تنها ارمغانی که چنین اقدامی می‌تواند برای جنبش چپ آزادیخواه و مترقی در انبان داشته باشد ضایع و بدنام کردن یک ایده‌ی خوب است.

بلکه برای پاسخ دادن به چنین نیازی لازم است ابتدا فضایی نظری- سیاسی در سطحی گسترده با طرح موضوع‌های نظری و مسایل و مشکلات جنبش سوسیالیستی (کمونیستی) و دامن زدن به بحث و گفتگو میان نیروها و عناصر علاقمند بوجود آورد. البته و با تاکید بر این امر که این کار باید به دست نیروها و عناصری در جنبش چپ ایران انجام پذیرد که صلاحیت دست زدن به چنین امر خطیری را دارند. به عبارت دیگر کار را باید از پایه یعنی از پائین شروع کرد و نه از بالا و با نیروها، جریان‌ها و عناصری در جنبش چپ که تا کنون امتحان عدم صلاحیت خود را بارها به ثبوت رسانیده‌اند. و چنین باد!

ناصر چگینی- محمود راسخ افشار- ارسلان رحمانی
۲۰ آبان ۱۳۹۱- ۹ نوامبر ۲۰۱۲